

تفاوت گفتگوی علمی و اندیشه پرانی

اساساً علم؛ پدیده‌ای دیالوگی و گفتگویی است و حیات آن به نقض و ابرام و تعامل علم ساختی پژوهشگرانه است. برای اینکه گفتگوهای علمی در یک جامعه شکل بگیرد، باید امنیت فکری و دیالوگی وجود داشته باشد و همه جور، تفکر و نواندیشی مورد حمایت باشد (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تربیتی و...)

ممکن است این گفتگو، چهره به چهره نباشد، اما تاحدی مفید و ثمربخش باشد. مثلاً سخنرانی‌ها و مقالات و کتب غیرناظر بر هم، هم میتوانند یک فضای گفتگوی مفید را ایجاد کنند؛ بویژه اگر پیرو هر یک، نقد و نقدنقد هم شکل بگیرد و همه بر اساس و با هدف کشف حقیقت و پیشبرد علم، محقق شود. در هر حال مباحثه از نزدیک و حک و اصلاح دیدگاه‌ها و اشراف مباشر تعامل علم ساختی موجب رشد سریع علم می‌شود.

اما اگر فضای علم، به خطابه‌های پرشور و یکسویه آلوده شود و به جای اندیشه و گفتگو و مباحثه، اندیشه پرانی و ارشادک‌های متواتر بوجود آید، رشد علم کند و بیمناک می‌شود. چرا که خطابه، سرشار از ترویج و تهییج و تکنیک و اصل موضوع است و نمیتوان آن را در علم مفید دانست. خصوصاً اگر خطیب، دارای موقعیتی باشد که سخن دیگران را ناشنیدنی بپندارد و اشراف خود را به حدی غنی بیابد که به جای طرح متواضعانه اندیشه اش، خطبه آتشین بخواند. خطابه در ترویج محکمت علم و دین خوب است و اما در مرز دانش و طرح اندیشه و اموری که شق بدیل دارد، زیانبار است (خطبه‌های پرشور دینی و ترویج‌های رسانه‌ای، باید صرفاً در حوزه محکمت و یقینیات اسلامی باشد و اگر وارد مباحث کارشناسی شد، باید بدون شورانگیزی و با آرامش و تواضع قرین باشد)

همچنین اگر فضا، امنیتی و یا سرشار از قداست‌های نادرست شد، رشد علم با دشواری مواجه می‌شود. اینطور فرض کنیم که مثلاً شیخ انصاری ره می‌خواهد دیدگاه مقدس اردبیلی را نقض و رد کند؛ ناگهان فضا امنیتی شود یا یکی بگوید چون آقای اردبیلی ره، مقدس بوده، نباید دیدگاه او نقد شود! او نمیداند که شیخ انصاری خودش مقدس است و کارش مقدس است و نیت پاکش هم مقدس است و از جمله نقد و نقض کردنش هم مقدس است... قداست

مانع نقد نمیشود مگر اینکه قداست را به معنای نادرست و عوامانه فهم کرده باشیم. گو اینکه اگر شیخ انصاری ره در رد دیدگاه مقدس اردبیلی از صنعت خطابه استفاده کند، آشکارا راه را خطا رفته و کاری ناعالمانه کرده است (مثالها فرضی است)

حال باید دید ما در کشور انقلابی و اسلامی خود، چه مقدار زمینه رشد علم را فراهم کرده ایم و چه مقدار با انگیزه ی اسلامی و خیرخواهانه اما ناشیانه مانع رشد علم (علم الادیان و علم الابدان) شده ایم؟ آیا اگر فضا را بر سلسله افکاری تنگ کردیم و گفتیم آن ها را باید با تذکر خطابه ای به راه آورد... علم رشد میکند؟ اگر رشد علم در یک بومسازگان معرفتی کُند شد، آن بومسازگان، می تواند در فضای رقابت جهانی، عزت کشور اسلامی و انقلابیمان حفظ کند؟ نمیتواند و نمیتواند. باید خود را از این پارادوکس نجات دهد.

برای حفظ ارزشهای انقلابی، باید متواضعانه و با شرح صدر، اهل دیالوگ شویم، نه خطابه و نه اندیشه پرانی... ترویج و تحقیق باید هر یک در جای خود باشد.